

بسم الله الرحمن الرحيم

مفاهیم غلطی که زیر نام اعتدال و میانه‌روی در خورد مردم داده می‌شوند!

(قسمت دوم)

(ترجمه)

2- سخنی که ما آزادی را باید قبل از تطبیق شریعت مطالبه کنیم: «آزادی مقدم‌تر از تطبیق شریعت است.» این سخن توسط بعضی از افراد منسوب به حرکت‌های اسلامی - که در حقیقت آن‌ها سیکولارهای ریش‌دار هستند- گفته می‌شود و اگر از این افراد بپرسیم که آیا آزادی از اسلام است یا چیزی غیر از اسلام؛ می‌گویند که آزادی در اسلام است. به آن‌ها گفتیم که اگر آزادی بخشی از اسلام است، بر شما لازم است که دعوت به سوی تطبیق اسلام را مطالبه کنید و اگر چیزی غیر از اسلام است؛ پس چگونه صدای خود را برای دعوت به سوی غیر از اسلام بلند می‌کنید؟ لذا دعوت به سوی تطبیق و حاکمیت اسلام را خواستار باشید، اگر شما خود را دعوت‌گر می‌خوانید!

به همین اساس، آزادی باید توسط صاحبان عقل اداره شود و هنگامی که تحت کنترل افراد غیر عاقل باشد، تفسیر آزادی بر مفهوم سکولاری که بر دین حد و مرز تعیین می‌کنند و دین را به یک طرف گذاشته و دین را مورد توجه قرار نداده و هیچ اثر معتبر از شریعت در آن نمی‌باشد که این مفهوم مغایر با اصول و قواعد شریعت است. چگونه این مفهوم سکولاری می‌تواند نظر شرعی اسلامی باشد؟ و چگونه یک نظر شرعی اسلامی است که از تاریخ مسلمانان، فقه و مذاهب‌شان کاملاً مفقود شده و هر قدر انسان تاریخ را مطالعه کند، چنین گفته‌های در تاریخ فقهی یافت نمی‌شود؟ این سخنی نیست که بتوانند آن را حق جلوه دهند؛ پس مفهوم آزادی در شریعت خلاف برده‌داری آمده است و اسلام احکامی را وضع کرده که این موضوع را با آن معالجه می‌کند؛ اما آزادی به مفهوم غربی به معنای انحلال هرگونه تعهد شرعی و اخلاقی را می‌رساند.

اما آنچه برخی استنباط می‌کردند که رسول الله ﷺ به کفار می‌گفت: «مَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ خَلَوْا بَيْنِي وَبَيْنَ سَائِرِ النَّاسِ» بنابراین، ما به آن‌ها می‌گوییم که وجه‌مشترک این بحث چیست؟ این چه ارتباط به این گفته دارد که ما باید اول سعی و تلاش برای آزادی و رفع استبداد و برکناری طواغیت را داشته باشیم و سپس حاکمیت اسلام را مطالبه کنیم. بناءً کار برای نابودی طواغیت و منع نمودن ظلم و رفع تسلط و انقیاد امت از حکام مزدور غرب ارتباط تنگاتنگی با ارائه بدیلی دارد که زندگی اسلامی را برگرداند و آن عبارت از برپا کردن خلافت بر منهج نبوت است؛ نظام بدیل و اصیلی که به زودترین فرصت ریشه تسلط کفار را از ثروت و دارائی‌های امت قطع می‌کند و این همان چیزی است که ربیعی بن عامر گفته بود: «اللّٰهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى مَا رَأَيْتُمْ مِنْ آتَمَانِهَا رَأَى مِنْ بَدْنِهَا»

بنندگان به پرستش الله و از تنگنای دنیا به وسعت آن و از جور و ستم ادیان دیگر به عدالت اسلام برسانیم.»

دولت‌ها به این شکل تأسیس می‌شوند و رسول الله ﷺ دولت را این گونه تأسیس نمود که نظام قدیم را بر طرف و نظام اسلام را قائم ساخت. لذا با تأسیس نظام اسلام عدالت برپا می‌شود و حاکمیت به امت بر می‌گردد و نیز حاکمیت شریعت بر قرار می‌شود.

3- صبر (مبارزه شرعی) در مقابل حکام امروزی و اطاعت از ولی الأمر: در تفسیر قرطبی آمده است که ابن خويز منداد می‌گوید: در مورد اطاعت از سلطان لازم است که سلطان از الله سبحانه و تعالی اطاعت کند. وقتی اطاعت الله را نمی‌کند، اطاعت آن واجب نیست و به همین دلیل گفتیم که حاکمان زمان ما اطاعت، احترام و همکاری با ایشان جواز ندارد و جنگ با آن‌ها زمانی لازم است که همراه‌تان جنگ کنند.

در حالی که حاکمان زمان آن‌ها در زیر سایه دولت خلافت، اسلام را تطبیق می‌کردند؛ ولی آن‌ها در عرصه تطبیق کوتاهی و ظلم می‌کردند و با آن هم می‌گفتند که اطاعت، احترام و همکاری با این حاکمان جواز ندارد. بنابراین حاکمان امروزی که احکام کفری را تطبیق می‌کنند و علی‌الرغم آن برخی شیوخ در مورد ضرورت اطاعت و عدم خروج علیه‌شان صحبت می‌کنند، نظر شما در رابطه به ایشان چیست؟ پس مسئله اصلی این است که اطاعت از حاکم توسط همین کسانی که به باور دینی تبدیل کرده اند، نادیده گرفته می‌شود؛ درحالی که خروج بر حاکم جائز روش تعداد از صحابه و بعد از ایشان فقهاء در قرون سوم هجری اول بود و علمای فقه به حاکمان جابر کشتن کسانی را که به حق علیه‌شان ایستادگی و خروج کرده، حرام دانسته و همکاری با ایشان را گناه دانسته اند و مصداق این گفته الله سبحانه و تعالی است که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ [هود: 113]

ترجمه: و به کافران و مشرکان تکیه مکنید (که اگر چنین کنید) آتش دوزخ شما را فرو می‌گیرد.

ما نمی‌گوییم که خروج مسلحانه علیه‌شان جواز ندارد؛ چون حکام امروزی اصلاً اسلام را تطبیق نمی‌کنند و کفر بواح آشکارا شده است، بلکه ما باید مطابق به طریقه رسول الله ﷺ در تغییر جامعه باشیم؛ چون در عدم وجود دولت اسلامی و تطبیق اسلام واقعیت مکه مشابه به واقعیت امروزی است.

با این حال، ما می‌گوییم که این‌ها هرگز حاکمان قانونی و شرعی ما نیستند و هم‌چنان اطاعت از آن‌ها هم لازم نیست. در عصر اولی اسلام برای بیعت، شروط دقیق گذاشته شده بود که بر دو قسم استوار بود.

اول: جنگ و منازعه با ولی‌الامر حرام بود.

دوم: مسلمانان ملزم بر این بودند که سخن حق بگویند و متوجه حاکم (خلیفه) باشند که اسلام را تطبیق کند و مسلمانان از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نترسند.

اما قسمت دوم مربوط به مقابله و اصلاح حاکمان بود که در دوره و عصر خلفای راشدین وجود داشت. برخی از گروه‌ها - که در این وقت و زمان به دنبال استبداد هستند - مفهوم "ولی‌الامر" را به خدمت حاکمان جهت استمرار ظلم‌شان قرار می‌دهند.

همانا غلوگرایان با نام‌های (الجماعیه أو المداخله...) افشا شده و مؤظف اند که نصوص شرعی را در خدمت حکام مسلمانان قرار دهند؛ مسلمانانی که خواستار تطبیق اسلام هستند و این حاکمان با احکام شرعی موافق نیستند. براین اساس، اقدامات آن‌ها در طول تاریخ مغایر و مخالف با اسلام بوده و حاکمان امروزی اسلام را حاکم نمی‌سازند. چنانچه آن‌ها با تفسیر خودسرانه از اعلام حق و نهی از ظلم دست کشیده و نصوص را پنهان کردند و هم‌چنان فریضه امر بالمعروف و نهی از منکر را تعطیل قرار دادند و رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمَزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَرَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ وَنَهَاها فَقَتَلَهُ»

ترجمه: سرور و سالار شهیدان حمزه بن عبدالمطلب است و هم‌چنین مردی که در مقابل فرمانروای ستمگر قیام کند و او را امر و نهی نماید و فرمانروا او را بکشد.

و نیز رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ، ثُمَّ تَدْعُونَهُ فَلَا

يُسْتَجَابُ لَكُمْ»

ترجمه: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، یا بیم آن می‌رود که به زودی الله عذابی از سوی خود بر شما فرود آورد و آنگاه او را فریاد می‌خوانید، اما دعای تان قبول نمی‌شود.

و نیز رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ»

ترجمه: بهترین جهاد سخن گفتن حق در مقابل حاکم ظالم است.

بنابراین نقابی را که علمای دربار در زیر آن خود را پوشانیده‌اند، کشف شود؛ علمائی که ظلم و بداخلاقی حکام را توجیه کردند و اعتبار خود را از دست داده‌اند.

نویسنده: حامد عبد العزیز

برای رادیوی دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

مترجم: پارسا امیدی